

بلاغت

به همت جمعی از "طلاب علاقمند
به حوزه اخلاق" برگزار می گردد:

فلسفه اخلاق کارگاه

انگیزش اخلاق؛ چگونه می توانیم
توانیم؟



دکتر

سیدمحمدحسین میرمحمدی

دکترای فلسفه اخلاق از دانشگاه قم



به همراه معرفی کتاب "مسئولیت اخلاقی حکومت دینی"
نوشته روح الله شاطری
ارائه: مهدی کاظمی

زمان : سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ماه . ساعت ۱۸

مکان : قم . خیابان صفائیه . کوچه ۲۵ . فرعی اول سمت چپ . پلاک ۸۷

برای اطلاع از نشست های آتی، نام و نام خانوادگی خود را به سامانه ۰۱۰۰۰۹۱۳۷۵۴۷۳۰۷ پیامک فرمایید.



www.EthicHouse.ir

خانه اخلاق و پژوهان جوان



www.telegram.me/EthicHouse

کارگاه ۱۰ فلسفه اخلاق

انگیزش اخلاقی؛ چگونه می توانیم

اخلاقی باشیم؟

آقای دکتر محمدحسین میرمحمدی

سه شنبه ۱۵ اردیبهشت ۱۳۹۴

به قلم: مریم کلاتری

مقدمه

فضای فلسفه اخلاق فعلی با فضای قدیم فلسفه اخلاق در ایران کمی متفاوت است. تقریباً حدود ۱۵۰ سال در حوزه فلسفه اخلاق عقب افتاده‌ایم. اگر چه میراث فلسفه اخلاقی ما در کتاب‌هایمان پخش است، منتها آن انسجامی که لازم است، کمتر دیده می‌شود و این یک حرکت صحیح علمی را می‌طلبد.

در حوزه فلسفه اخلاق چند دغدغه اصلی وجود دارد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنم. یکی از آن‌ها این است که فقط مصرف‌کننده نباشیم. مباحثی در حوزه فلسفه اخلاق وجود دارد که فقط ما هستیم که باید حضور داشته باشیم، از برادران اهل سنت هم بر نمی‌آید، مطالبی هست که فقط به شیعه بر می‌گردد. در کنفرانس‌هایی که با اساتید اروپایی داشتیم اتهامشان به سمت ما این بود که می‌گفتند اگر حرف‌هایی که شما می‌زنید درست است، پس چرا در آن چند قرن نگفتید؟ چرا یک مقاله ننوشتید؟ فیلسوف اخلاقی مثل کانت که یک چهره بین‌المللی است و در همه دیارها هم لااقل یک کانت‌شناس وجود دارد، به خودش اجازه می‌دهد اسم پیامبر اسلام را در کتابش بیاورد و توهین کند. ما نمی‌توانیم از دنیای غرب انتظار داشته باشیم جواب کانت را بدهند. میراث فلسفه غرب را جدی بگیرید و بخوانید، منتها نه منفعلانه، حضور داشته باشید. اگر ابزار، زبان یا قالب‌های مخاطب‌فهمی نیاز است، آن‌ها را تحصیل کنید. حرکت‌های مبارکی انجام شده اما جزیی بوده‌اند. این یک دغدغه بزرگ است.

دومین نکته این است که اینک از فضاهایی که ایجاد شده، کمال استفاده را ببرید. این روزها شاید صدها موضوع مطرح می‌شود. امیدوارم به تعداد افرادی که اینجا هستند کتاب و مقاله جدی در دفاع از عقایدمان داشته باشیم. راه باز است، استعداد، نیروی جوانی، انگیزه، ایمان و آرامش هم دارید، این‌ها دستاوردهای بزرگی است و می‌توانیم از آن‌ها استفاده کنیم و درباره عقایدمان صحبت کنیم. این یک درد دل دوستانه بود.

سه عنصر مهم در فلسفه اخلاق ایران

عموماً سه عنصر و حلقه را در فلسفه اخلاق ایران مهم می‌دانم و از دوستان تقاضا می‌کنم درباره این سه موضوع خوب کار کنند. بخش اولش این است که مدتی در فلسفه آلمان متمرکز بشوید؛ در حوزه اراده‌گرایی آلمانی و مدرنیته، کانت، هگل، بخش‌هایی از شوپنهاور و نیچه مطالعه کنید. بحث اراده و ارزش یکی از مهم‌ترین مباحث است. من تقریباً تمام رساله‌هایی را که در حوزه کانت از سال ۱۳۸۸ به بعد در ایران نوشته شده است، دیده‌ام، شاید به تعداد انگشتان یک دست در این موضوع کار نشده است و این اتفاق در حالی است که استاد راهنمای من

می‌گفت من فقط ۲۵ سال راجع به بحث اراده و ارزش در کانت، هگل و ماکس شلر و مارتین هایدگر کار کرده‌ام. چرا باید در این حوزه مطالعه داشته باشیم؟ زیرا زبان و قالب مخاطب‌فهم ما این کتاب‌ها هستند و شما اگر بخواهید با فضای خارج از محدوده زندگی ارتباط برقرار کنید، لاجرم باید قالب‌های مخاطب‌فهم را در نظر بگیرید. من چنین تجربه‌ای داشته‌ام، ترجمه انگلیسی کتاب بدایه مرحوم علامه طباطبایی را در انگلستان پیدا کردم و در یکی از مجامع فلسفی غربی بردم. این کتاب را دست فیلسوفان دادیم، هر چه خواندند گفتند ما متوجه نمی‌شویم، چون زبان و قالبش، قالب مانوس ذهن آن‌ها نبود. کسی می‌تواند این‌ها را خوب منتقل کند که قالب‌های آن‌ها را متوجه شود. در بحث علت و معلول بحثی به نام affinity داشتیم، من این بحث را فقط با ابزار فلسفه ماکس شلر توانستم به آن‌ها بفهمانم.

حلقه دوم، بحث روانشناسی اخلاق و بحث‌های مربوط به انگیزش اخلاقی است. این هم فوق‌العاده مهم است که در این جلسه می‌خواهیم از آن صحبت کنیم.

و حلقه سوم که واقعاً مفقود است این است که ما باید با نگاه روانشناسی اخلاق، تدوین‌کننده‌های فلسفه غرب را بیازماییم. مدونین فلسفه هم مانند ما یک سری انسان بوده‌اند. باید ببینیم در چه فضایی نوشته‌اند؟ در چه فضایی فکر کرده‌اند؟ تاریخی که آن‌ها در آن تفکر کردند چه تاریخی بوده است؟ از آن بالاتر برویم، از نوشته‌های آن‌ها تیپولوژی شخصیتشان را پیدا کنیم. اگر این کار را انجام بدهیم

فیلسوفان اخلاق جدید بحث روانشناسی اخلاق را هم در حوزه فرائخلاق اضافه کرده‌اند. من در سخنرانی‌های متعددی استدلال کرده‌ام که چرا روانشناسی اخلاق باید جز مسائل فرائخلاق باشد. در حال حاضر در حوزه فرائخلاق نیست، مگر چند کتاب مثل کتاب مک‌ناتن یا نا حدودی کتاب‌های فینگارت

شخصی مثل نیچه را اصلاً فیلسوف نمی‌دانیم، واقعاً هم فیلسوف نیست اما خدمت بزرگی به فلسفه کرده است. من به طور خاص روی این موضوع‌ها کار کردم و چیزی نیست که مربوط به دیروز و امروز باشد. مثلاً برخی می‌گویند امانوئل کانت یک مازوخیسم بوده و مشکل روانی داشته و به همین جهت فلسفه‌اش مشکل داشته است. یا مثلاً فلسفه نیچه به این دلیل مشکل دارد که ایشان مشکل روانی داشته است. اگر به اندازه حتی یک درصد بتوانیم در این حوزه کار کنیم، خدمت بزرگی به آیندگان کرده‌ایم. من با دانشگاه‌های درجه یک ایران ارتباط دارم، عموم کسانی که پیش من می‌آیند و می‌خواهند فلسفه بخوانند یا سر از مباحث اگزیستانسیالیسم ژان پل سارتر در آورده‌اند یا نیچه. در صورتی که شروع فلسفه با این کتاب‌ها را پیشنهاد نمی‌کنیم. مدافع اطلاعات زیاد هستیم ولی هر چیزی باید به وقتش

خوانده بشود. این همه فیلسوف بزرگ، این همه سیستم‌های فلسفی متقن، چرا دانشجو باید با تفکر نیچه شروع کند؟ به گونه‌ای باید برایشان توجیه کرد که شروع با این تفکر اشتباه است. پس این سه حلقه حلقه‌هایی هستند که باید حتماً موردنظر داشته باشید.

روانشناسی اخلاق

من چند مسئله مطرح می‌کنم که در حوزه روانشناسی اخلاق مطرح شده است. ساختار آکادمیک که کتاب فرانکنا مهمترین آن‌ها است، مباحث فلسفه اخلاق را به اخلاق توصیفی، هنجاری و فرااخلاق تقسیم کرده است. اخلاق‌های هنجاری در سه حوزه بحث می‌کنند؛ بحث قضاوت‌های اخلاقی، بحث اصول اخلاقی و بحث معیار اخلاقی. مباحث فرااخلاق هم معمولاً در سه حوزه بحث‌های Epistemology و Ontology، Semantic، یا معناشناسی (معنی خوب و بد چیست؟)، وجود شناسی (آیا این واژگان وجود خارجی دارند یا نه؟) که بحث‌های شناخت‌گرایی هم در این حوزه می‌آید) و معرفت‌شناسی (درباره معرفت ما به گزاره‌های اخلاقی) کار می‌کند. منتها فیلسوفان اخلاق جدید (البته خیلی هم جدید نیستند ولی شرویشان را من با مک ناتن و ادامه‌اش را با رساله‌ها و کتاب‌هایی که از دانشگاه ام‌آی‌تی بیرون می‌آید می‌دانم) بحث روانشناسی اخلاق را هم در حوزه فرااخلاق اضافه کرده‌اند. من در سخنرانی‌های متعددی استدلال کرده‌ام که چرا روانشناسی اخلاق باید جزء مسائل فرااخلاق باشد. در حال حاضر در حوزه فرااخلاق نیست، مگر چند کتاب مثل کتاب مک ناتن یا تا حدودی کتاب‌های فینگارت¹.

کارکرد روانشناسی اخلاق

چرا به این حوزه کشیده شدیم؟ به این جهت که ما بعد از این همه بحث، به این نتیجه رسیدیم که فلسفه اخلاق وجود دارد، معانی‌اش را هم فهمیدیم، واژگانش را هم متوجه شدیم، حالا چه کار کنیم و این‌ها به چه درد می‌خورد؟ جامعه خودمان را چگونه بسازیم؟ چگونه خودمان و دیگران را تربیت اخلاقی کنیم؟ چه موانعی وجود دارد؟ موانعش را باید دانه دانه بشماریم و برای هر کدامش یک راه حل ارائه بدهیم. در حال حاضر این فضا وجود ندارد. خوشبختانه در حوزه روانشناسی این فضا برای روانشناس‌ها خیلی بازتر است. کتاب کاپلان و سادوک که در سطح دکترای می‌خوانند، کتابی است که مشکلات روانی آدم‌ها را بررسی کرده و درمانش را هم گفته است. این کتاب مرجع روانشناس‌ها و روانکاوها یا به تعبیر بهتر روان‌تحلیل‌گرها است. در فلسفه اخلاق چنین حوزه‌ای نداریم. گاهی روان‌شناس‌ها طعنه می‌زنند که ما نمی‌فهمیم شما فیلسوفان اخلاق چه کار می‌کنید و وقتتان را تلف می‌کنید، تا

¹ Fingarette

حدودی هم راست گفته‌اند. ما چه کار می‌کنیم؟ این همه موضوعات فلسفه اخلاق را حل کردیم، برای فردی که معضل اخلاقی‌اش را به ما می‌گوید، چه راه حلی داریم که بتواند خودش را به دستورات الهی نزدیک کند؟ اصلاً انگار هیچ تفکیکی بین موانع اخلاقی شدن وجود ندارد. مثلاً اگر کسی دچار ضعف اراده یا ضعف اخلاقی هست، نمی‌توانید او را با تنبیه، اخلاقی کنید، نتیجه معکوس می‌دهد، یا اگر کسی دچار شرارت اخلاقی است، نمی‌توان با موعظه او را اخلاقی کرد، کسانی که جهل اخلاقی دارند فقط باید با آن‌ها گفتمان اخلاقی کرد، کسانی که دچار خودفریبی شده‌اند، درمان دیگری دارند. این تفکیک‌ها نیست زیرا یک کتاب مدون و منظمی در حوزه انگیزش اخلاقی و بحث‌های روانشناسی اخلاقی نداریم، کتابی که مثل کاپلان و سادوک بتوانیم به سراغش برویم، و خودمان و خانوادمان و کسانی که سراغمان می‌آیند را درمان کنیم. در اینجا هم کسانی باید شروع به کار کنند که دغدغه فلسفه اخلاق داشته باشند. روانشناسان به این حوزه‌ها نمی‌آیند و خیلی هم علاقه‌ای ندارند مشکلات و درمان‌های اخلاقی را مطرح کنند و درباره آن‌ها نظریه‌پردازی کنند حتی بعضی از روانشناس‌ها برای درمان یک مشکل روانی کارهای ضد اخلاقی تجویز می‌کنند. بعضی از مشکلات روانی ناشی از مشکل اخلاقی است، و باید به روانشناسی مراجعه شود که حتماً فلسفه اخلاق بلد باشد یا از آدم‌هایی باشد که درد دین دارند و دین را خوب شناخته‌اند.

انگیزش اخلاقی

در حوزه مباحث انگیزش اخلاقی ما بحث‌های theoretical داریم که در فضای فلسفه آلمان و فلسفه انگلستان به آن بر می‌خوریم، من از این‌ها می‌گذرم و فقط طرح بحث می‌کنم که بدانید این مباحث مطرح شده است. در حوزه انگیزش اخلاقی دو بحث داریم. یک سری از بحث‌های ما سوالش حول این محور می‌چرخد که خاستگاه انگیزش اخلاقی چیست؟ یعنی انگیزش‌های اخلاقی ما از کجا بر می‌خیزد؟ و مباحث دوم این است که متعلقات انگیزش اخلاقی ما چه چیزهایی هستند؟ یعنی حالا این انگیزش‌ها شروع شد باید به کدام سمت هدایت شود. آن‌هایی که معتقد هستند باید به طور خاص خاستگاه‌های انگیزش اخلاقی را بررسی کرد، عموماً راجع به نظریه باور و باور-میل صحبت می‌کنند. مدافع نظریه باور را کانت و نظریه‌های باور-میل را هیوم می‌دانند. مباحث متعلقات انگیزش اخلاقی هم به مباحث egoistic یا altruism بر می‌گردد. اصلاً آیا دیگرگرایی و خودگرایی ممکن است یا نه؟

دسته‌بندی دومی هم برای توجیه رفتارهای اخلاقی ما مطرح شده است که بخشی از آن به کار ما می‌آید و بخشی از آن به کار ما نمی‌آید، زیرا روانشناسی محض است. عموماً چهار دسته‌بندی در توجیه رفتارهای اخلاقی مطرح می‌شود. گروه اول نظریه‌های گروهی اجتماعی هستند، دو نظریه‌پرداز معروف در این گروه وجود دارد؛ آقایان گوروچ و موس. دسته دوم، نظریه‌های روان‌تحلیل‌گری هستند که شروعتشان با فروید بوده است. دسته سوم، دسته نظریه‌های یادگیری و دسته چهارم نظریه‌های رشد ذهن است. واژه‌ای که روان‌شناسان از رشد غصب می‌کنند، مطلق حرکت است یعنی به نظر این‌ها انحطاط اخلاقی هم یک رشد است. پس مباحثی که در حوزه رشد ذهن مطرح می‌شود نمی‌تواند خیلی مرتبط به کار ما باشد و فقط بخشی‌هایی از آن برای ما مطلوب است. مباحث حوزه رشد ذهن از پیازه شروع می‌شود و به کلبرگ و خانم گیلیگان و دیگرانی که این مباحث را در حوزه‌هایی مثل عدالت و مباحث دیگر به کار برده‌اند، می‌رسد.

می‌توانیم از همین دسته‌بندی مطالبی را بیرون بکشیم. مثلاً اگر نظریه‌های گروهی اجتماعی را بپذیریم، یکی از راه‌حل‌ها برای اخلاقی کردن یک فرد این است که این فرد را در گروه‌های اخلاقی قرار بدهیم. نقل قولی از ارسطو شنیده‌ام که گفته است یکی از کارهایی که می‌توانید آدم‌ها را ضد اخلاقی کنید این است که گروه را با هم منحرف کنید. با عنایت به دغدغه‌هایمان در حوزه روان‌شناسی اخلاق می‌توانیم برگردیم میراث روانشناسی اخلاق را کاوش کنیم و بعد به یک نتیجه برسیم که ما به عنوان یک فیلسوف اخلاق چگونه می‌توانیم آدم‌ها را درمان کنیم. فعلاً به این حوزه هم کاری نداریم.

در حوزه انگیزش اخلاقه دو بحث داریم. یک سری از بحث‌های ما سواش حول این محور می‌چرخد که خاستگاه انگیزش اخلاقه چیست؟ یعنی انگیزش‌های اخلاقه ما از کجا بر می‌خیزد؟ و مباحث دوم این است که متعلقات انگیزش اخلاقه ما چه چیزهایی هستند؟

دسته‌بندی سوم خیلی مهم است و شاید دغدغه اصلی ما است، من این مبحث را وام‌دار درس تفسیر حضرت آیت الله جوادی هستم و ایشان در سال‌های اخیر شاید بیش از ۲۰ بار این موضوع را مطرح کردند. موضوع این است که ما بدانیم دو نوع قوا داریم؛ قوای ادراکی و قوای تحریکی. عهده‌دار قوای ادراکی ما حوزه اندیشه‌های ما و عهده‌دار قوای تحریکی ما حوزه انگیزه‌های ما است. به تعبیر آقای جوادی اگر آدمی چشم و گوشش خوب ببیند ولی دست و پایش خوب حرکت نکند هرچه میکروسکوپ و تلسکوپ به او بدهید و بگویید این کار اشتباه است او نمی‌تواند از مشکل فرار کند، زیرا آنچه که عهده‌دار قوای تحریک است، یعنی دست و پایش، فلج است. آن وقت

این سؤال که مگر تو نمی‌دانستی که این کار بد است پس چرا انجام دادی، سؤال غلطی است. به همین جهت به حصر عقلی ما چهار تیپ آدم داریم؛ تیپ اول آدم‌هایی هستند که خوب می‌بینند و خوب فرار می‌کنند، یعنی عقل عمل و عقل نظرشان هر دو خوب است. دسته دوم آدم‌هایی هستند که هر دو فلج است. دسته سوم آدم‌هایی هستند که خوب می‌دانند ولی نمی‌توانند عمل کنند. و دسته چهارم آدم‌هایی هستند که دست و پایشان خوب حرکت می‌کند اما نمی‌بینند، باید بیدارش کنی که در خواب نمانند. این تیپولوژی مقداری در تحلیل مشکلات اخلاقی جامعه به ما کمک می‌کند. جامعه ما اگر با فضای آرمانی فاصله دارد، مشکل در حوزه انگیزه جامعه ما است نه در حوزه اندیشه جامعه، تا جایی که تحقیقات میدانی جواب داده است همه می‌دانند دروغ بد است یا مال حرام سحت است، ولی وقتی نوبت عمل می‌شود دست و پایشان فلج است و نمی‌توانند عمل کنند. پس باید کشف کنیم کسی که مشکل اخلاقی دارد از کدام قسم آدم‌ها است، اندیشه‌اش ضعیف است یا انگیزه‌اش، اگر اندیشه‌اش ضعیف نیست برایش از خوب و بد‌ها نگویید، به او بگویید چگونه می‌تواند دست و پایش را از فلج بودن رها کند.

در این حوزه باید عوامل و موانع انگیزش اخلاقی را مطرح کنیم. ضعف اراده، ضعف اخلاقی، خودفریبی، دیگرفریبی و شرارت اخلاقی جزء عوامل و موانع انگیزش اخلاقی هستند. در هر کدام از این حوزه‌ها مفصل کتاب نوشته شده اما مشکل اساسی ما این است که

آن‌ها این تحقیقات را در ۱۶ تیپ یا بعد شخصیت مدون می‌کنند و به مردم می‌دهند، به نحوی که همه ما یک از این ۱۶ بعد را داریم. و تست‌هایی در هم برای شناخت این ابعاد شخصیت انجام می‌شود. شناخت این تیپ‌های شخصیت برای ارتباط‌های دانشجویی و ارتباطات خانوادگی مفید است. بسیاری از نواع‌هایی که در بین همسران وجود دارد با دانستن این تفاوت‌های شخصیت از بین می‌رود. و این مباحث در حوزه روانشناسی اخلاق و زندگی روزمره ما هم مفید است.

برای این‌ها درمانی مطرح نشده است.

یک نکته دیگر هم هست که در فهم ما از مشکلات اخلاقی جامعه کمک می‌کند. حلقه سومی که عرض کردم این بود که تدوین‌کنندگان فلسفه اخلاق باید تیپولوژی شخصیتی بشوند، برای این کار می‌توانید از این نظریه که خواهم گفت بهره ببرید، که چطور می‌توانید تیپولوژی و شخصیت‌شناسی کنید و بعد متوجه بشوید که این آدم که مثلاً تئوری مباحث سودگرایی بریتانیایی را داده این مشکل را داشته، مثلاً این آدم در تیپولوژی شخصیتی‌اش بعد S‌اش بالا بوده و شمایی که از تئوری سودگرایی استفاده می‌کنی یا دفاع می‌کنی بدان چه بلایی بر سر طرفدارانت می‌آوری. این مقدمه‌ای بود برای اینکه بدانید چگونه می‌توان از حلقه سوم هم استفاده کرد.

در حوزه روان‌تحلیل‌گری از فروید که شروع می‌کنیم نظرات مختلفی مطرح می‌شود و بعد NeoFreudianها می‌آیند. یکی از کسانی که در حوزه روان‌تحلیل‌گری مورادی را مطرح کرده شخصی به نام یونگ است. آقای یونگ یک سری تحقیقات درباره شخصیت آدم‌ها داشته است. که بعد هم این تحقیقات ادامه پیدا می‌کند تا به دو نفر به نام آقایان مایرز^۲ و بریکس^۳ می‌رسد. آن‌ها این تحقیقات را در ۱۶ تیپ یا بعد شخصیتی مدون می‌کنند و به مردم می‌دهند، به نحوی که همه ما یکی از این ۱۶ بعد را داریم. و تست‌هایی در هم برای شناخت این ابعاد شخصیتی انجام می‌شود. شناخت این تیپ‌های شخصیتی برای ارتباط‌های دانشجویی و ارتباطات خانوادگی مفید است. بسیاری از نزاع‌هایی که در بین همسران وجود دارد با دانستن این تفاوت‌های شخصیتی از بین می‌رود. و این مباحث در حوزه روانشناسی اخلاق و زندگی روزمره ما هم مفید است.

یک گزارش اجمالی از این برش‌های شخصیتی عرض کنم و تا آنجایی که ممکن است خصوصیاتشان را بگویم و بعد بگویم چه مواردی را در حوزه فلسفه اخلاق می‌توانیم از این‌ها بیرون بکشیم. این نکته را هم من عرض کنم که همه آدم‌ها اینطور نیستند که بعد شخصیت داشته باشند مثل ولومی که کم و زیاد بشود، بعضی از ولوم‌ها سمت چپ و بعضی از ولوم‌ها سمت راست می‌روند، بعضی از آدم‌ها در این میانه‌ها هستند.

بعد شخصیتی اول E و در مقابلش I است. یک سری از آدم‌ها برون‌گرا هستند، اصطلاحاً می‌گوییم E بالایی دارند و بعضی از افراد I بالایی دارند و درون‌گرا هستند. برون‌گراها آدم‌هایی هستند که خوب ابراز احساسات می‌کنند، از اینکه در جمع باشند احساس رضایت می‌کنند، علاقه‌مند هستند که با صدای بلند فکر کنند، در مباحثه‌های طلبگی بیشتر مباحث را می‌فهمند، اگر استادی باشند که درس بدهند خیلی از موارد در حین تدریس برایشان حل می‌شود زیرا با صدای بلند فکر می‌کنند. در مقابلش I‌های بالا آدم‌های درون‌گرا هستند، خیلی ابراز احساسات نمی‌کنند، از کلاس خوب، زندگی خوب و استاد خوب خیلی تعریف نمی‌کنند.

برش دوم یعنی بعد شخصیتی دوم بین S و N حرکت می‌کنند. S‌ها آدم‌هایی هستند که اصطلاحاً به آن‌ها آدم‌های حسی می‌گویند و N‌ها بیشتر آدم‌های شمی هستند. نحوه جمع‌آوری اطلاعات این افراد آن‌ها را از دنیای خارج متفاوت می‌کند. آدم‌هایی که حسی هستند بیشتر از حواس پنجگانه‌شان استفاده می‌کنند. اما آدم‌های شمی همیشه بین خطوط را می‌خوانند، نامرئی‌ها را می‌بینند. کسانی که شم بالایی دارند به ندای درونشان توجه می‌کنند و به الهام

² Myers

³ Briggs

معتقد هستند، کسانی که حسی هستند اصلاً الهامات را قبول نمی کنند. از صحبت‌هایی که با فیلسوفان در کنفرانس‌های بین‌المللی دارید باید متوجه بشوید این آدم S بالایی دارد یا N بالا؟ اگر N بالا است او را وارد الهام و شهود نکنید، باید مشکل را با حواس ظاهری برای او حل کنید. جالب است که شما اگر با این نگاه آیات قران را مشاهده فرمایید به نظرم می‌شود نشانه‌هایی را پیدا کرد که خداوند در هر بخشی با توجه به نیاز یک سری از آدم‌ها یک سری از گزاره‌ها را آورده است. برای آدم‌هایی که احساسشان بالا است گفته به بدنتان نگاه کنید، به یک سری از آدم‌ها که شهودشان بالا است گفته به الهامات دقت کنید.

دسته سوم آدم‌هایی هستند که T بالا یا F بالایی دارند. Tها عقلانی‌ها هستند و Fها احساسی. عرض کردم این مثل ولوم کم و زیاد می‌شود. عقلانی‌ها خیلی شخص محور فکر می‌کنند، کسانی که Feeling بالایی دارند احساساتشان بر عقلشان غلبه می‌کند. اگر کشف کردید که شخصی F خیلی بالایی دارد و می‌خواهید او را تربیت اخلاقی کنید با توجه به Feeling‌ها با او صحبت کنید.

و دسته چهارم آدم‌هایی هستند که بین J و P در حرکت هستند. Jها اصطلاحاً داوری‌کننده‌ها و Pها ملاحظه‌کننده‌ها هستند. Jها معمولاً باید فضایی برایشان آماده شود و به آنها بگویند این سیلابس درسی و این کار دینی شما، شما بروید انجام بدهید. برعکس Pها ساختارشکن هستند. کسانی که P بالایی دارند نمی‌توانند منظم کار کنند.

راه درمان ضعف اراده این است که مطلوب ضد اخلاقی را با تاخیر بیندازید. نکته مهم در این درمان این است که قبل از شروع هر کاری باید نوع تیپ یا تیپ‌های شخصیتی فرد را بشناسید و براساس آن درمان را آغاز کنید.

با توجه به اینکه طرف I بالا یا E بالایی دارد، S بالا یا N بالا دارد، و این که کدام یکی از این

وجه‌های شخصیتی‌اش غلبه دارد، برش‌های ۱۶ گانه اتفاق می‌افتد. مثلاً می‌گویند طرف تیپ شخصیتی‌اش ESTJ است. یا مثلاً تیپ شخصیتی‌اش ISTJ است. این‌ها وقتی با هم ترکیب می‌شوند یک خصوصیت برای افراد می‌سازند. این موضوع مهم ما است.

تا اینجا را روانشناسی انجام داده است، از اینجا به بعد دغدغه روانشناسان نیست. روانشناسان می‌گویند تو هر که هستی خوبی، ESTJ یا ISTJ یا هر کسی هستی خوبی، اگر الان فلان مشکل را داری چون تو خوبی و مشکلی نداری این کار را انجام بده. در حالی که اینطور نیست. مثلاً اگر کسی A بالایی دارد این آدم احتمالاً خیلی زود به ردیلت اخلاقی حساست گرفتار می‌شود، باید به او درمان بدهی و حوزه اندیشه‌اش را تقویت کنی. این بخش، بخش

حلقه مفقوده‌ای است که در حال حاضر فقط از فیلسوفان اخلاق بر می‌آید. باید از یک طرف میراث روانشناسان را دستمان بگیریم و از طرف دیگر حرف‌های روان‌شناسان اخلاق را استخراج کنیم و آن‌ها را با هم ترکیب کنیم و یک برنامه ارائه بدهیم.

پرسش و پاسخ

پرسش: ما دلایلی برای حجیت روایات اخلاق داریم، آیا سراغ آن‌ها می‌رویم و به آن روایات معتبر سازمان می‌دهیم. یا آزمایش می‌کنیم مثلاً روایتی می‌بینیم که بر طبق این ۱۶ برش این روایت این تکه را توضیح می‌دهد، حالا این روایت می‌خواهد سند داشته یا نداشته باشد، شرایط صدورش چگونه باشد و این گونه مسائل که در اصول و رجال بحث می‌کنند، اصلاً اهمیتی ندارد چون این یک تکه نشان می‌دهد که با تجربه انسانی سازگار است. آیا مجموعه روایات دیده می‌شود و بعد از آن‌ها یک سیستم درمی‌آید یا نه؟ اصلاً توجه شما به چنین چیزهایی هست؟ من پایان نامه‌های ارشد مدیریت را که نگاه می‌کردم جالب بود، آقایانی هستند که فکر می‌کنند از اسلام اطلاعات خوبی دارند و از منظر اسلام مقاله می‌نویسند اما فقط چند آیه از قرآن و چند مورد هم از نهج البلاغه می‌آوردند. در صورتی که نهج البلاغه یک کتاب روایی دست اول نیست، با اینکه مطالب خیلی جالبی را شامل می‌شود ولی کسی که تاریخ حدیث خوانده باشد و به علوم حدیث آشنایی داشته باشد، اصلاً این کتاب برایش یک کتاب دست اول حساب نمی‌شود. اما چگونه نظام فکری اسلام را از داخل نهج البلاغه درآورده است؟ آیا این موارد بحث شده است یا نه؟

پاسخ: قطعاً این کار نشده است منتها دغدغه و خواسته ما از فضایی محترم حوزه علمیه همین است، مگر آیت الله جوادی کم از طلاب فاضل خواستند که روایات تفسیر قرآن را ملاحظه کنند. مثل اینکه گرایش به این سمت‌ها مقداری کم بوده، نمی‌دانم عواملش چیست، باید تاریخ‌شناسی کنیم و ببینیم چرا این حوزه‌ها مغفول مانده است. قطعاً فرمایشات حضرت عالی اگر با دقت کار شود، کار خیلی عمیقی می‌شود، خیلی خوب چکش خورده و یک مطلب مستند دست ما است و راحت می‌توانیم به آن مراجعه کنیم ولی این کار نشده است. بنابراین ما می‌توانیم دو کار بکنیم، یکی اینکه چون گذشتگان انجام نداده‌اند، مذمتشان کنیم، ولی کار دوم این است که خودمان یک قدم برداریم. اگر بخواهیم در مباحث بالاتر برویم آن موقع به هر حدیث و روایتی نمی‌شود استناد کرد کما اینکه احادیث جعلی هم وارد شده است ولی به نظرم این شروع خوبی است تا بعد به آنجا که فرمایش شما است برسیم.

واژگان کلیدی: فلسفه اخلاق، انگیزش، روانشناسی اخلاق، تربیت اخلاقی، تیپ‌های شخصیتی

